

حجاب در اندیشه و عمل

مشخصات کتاب

حجاب در اندیشه و عمل / تدوین؛ معاونت تربیتی و فرهنگی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). - قم انتشارات زلال کوثر، ۱۳۸۴
کتاب نامه: به صورت زیرنویس ۷۲ ص

۱- حجاب. ۲- حجاب اسلامی. الف- معاونت تربیتی و فرهنگی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) حجاب در اندیشه و عمل

تدوین: معاونت تربیتی و فرهنگی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
ناشر: زلال کوثر

چاپ: صدف

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۰۰۰ ریال

مرکز پخش: معاونت تربیتی و فرهنگی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

تلفن: ۲۹۳۲۳۲۸

شابک: ۷-۳۲-۷۸۹۹-۹۶۴

۳ ح/۱۷/۲۳۰ Bp

مقدمه

یا ایها النبی قل لازواجکم و بناتکم و نساء المومنین یدنین من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفورا رحیما. (۱) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو که خویشان را به چادر فرو پوشند. این برای آن که آن ها (به عفت و

حریت) شناخته شوند تا از تعرض (هوسرانان) آزار نکشند، بسیار بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

پوشش بانوان از مسائل مهمی است که از جنبه های گوناگون قابل بررسی و ملاحظه است. امروزه پرداختن به مسأله حجاب بدون در نظر گرفتن ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روان شناختی و... ما را در جهت شناخت دقیق واقعیت های مربوط به آن یاری نخواهد کرد.

از طرفی با سیطره نسبی فرهنگ غرب از جمله فرهنگ برهنگی در سایه تبلیغات گسترده رسانه ای مسائل و شبهات گوناگونی درباره حجاب مطرح شده است. این تبلیغات و شبهه افکنی های مغرضانه و شیطانی بر ضد حجاب تا آن جا پیش رفته و مؤثر واقع شده که گروهی برهنگی و بی بندباری را برای

۱. سوره احزاب، آیه ۵۹

زن یک ارزش و نشانه تمدن انگاشته اند و حجاب و عفاف و پاکدامنی را نماد عقب ماندگی و جهالت و خلاصه یک ضد ارزش معرفی کرده اند. این وقاحت تا به آن حد رسیده که کشورهای که خود را سردمدار فرهنگ و تمدن امروز غرب می دانند و کشور خود را مهد آزادی و دموکراسی معرفی می کنند از حضور دختران و زنان محجبه در محل تحصیل و کار جلوگیری می کنند و از آنان می خواهند تا از پوشش خود دست بردارند. در این نوشتار که حاصل نشست هایی است در این زمینه است و در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) بر پا شده است، کوشیده ایم تا از زبان کارشناسان محترم به ابعاد گوناگونی از این مسئله بپردازیم و در همین راستا قدمی در جهت تحکیم حجاب و عفاف برداریم. در این جا بر خود لازم می دانیم تا از همه سرورانی که در ذیل، اسامی آنان آمده است و با دیدگاه های کارشناسانه خود در این راه ما را یاری فرمودند، تشکر و قدردانی نماییم.

(۱) حجة الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی

- ۲) حجة الاسلام و المسلمین سید محمد غروی
 ۳) حجة الاسلام و المسلمین سید جعفر حق شناس
 ۴) حجة الاسلام و المسلمین محمد رضا زیبایی نژاد
 ۵) حجة الاسلام و المسلمین حسین مهدی زاده
 ۶) سرکار خانم دکتر جلالی
 ۷) سرکار خانم حیدری مجد
 مدیریت تربیتی

همزیستی فرهنگ ها زمینه ساز شبهات

آقای زیبایی نژاد:

بسیاری از شبهاتی که امروزه در حوزه مطالعات زنان مطرح می شود، ناشی از همزیستی فرهنگ ها و نفوذ فرهنگ بیگانه در فرهنگ ما است. امروزه اساسی ترین پرسش ها که از سوی نسل جوان و فرهیخته مطرح است به گونه ای با بحث آزادی و حجاب ارتباط دارد. اولین پرسش این است که اصولاً تأکید بر حجاب حساسیت زا است و اگر ما حجاب را الزامی نکنیم و بگذاریم روابط زن و مرد عادی باشد، بسیاری از حساسیت ها کم می شود. به عبارت دیگر ترسیمی که شما در حوزه های سنتی دینی از ارتباط میان زن و مرد ارائه می دهید، رابطه آتش و پنبه را تداعی می کند و به همین دلیل در کنار هم قرار گرفتن مرد و زن را نهی می کنید، در حالی که همین حجاب عملاً حساسیت را زیاد می کند. بنابر این اگر حجاب وجود نمی داشت روابط زن و مرد به صورت خیلی عادی تعریف می شد، چنان که در خیلی از کشورها همین گونه است.

ارتباط حجاب با آزادی

مساله ديگر اين است كه اصولاً حجاب با آزادي منافات دارد. انسان بايد بتواند خودش تصميم بگيرد كه چه بپوشد و چگونه ارتباط داشته باشد. هر كليشه اي كه از قبل ترسيم شود و بخواهد ارتباط زن و مرد را به صورت تعريف شده، ارائه دهد، مخالف آزادي است كه از حقوق انسان به حساب مي آيد.

اگر بخواهيم از نگاه ديني تحليلي ارائه دهيم توجه به چند نکته ضروري است. اولين نکته اين است كه بناي اسلام در روابط اجتماعي به حداقل رساندن استهلاك قوا است. يعني افرادي كه مي خواهند فعاليت هايشان را انجام دهند، بايد بتوانند راحت ترين و سريع ترين راه را براي انجام فعاليت هايشان پيمايند. بنا بر اين بايد تحليل كنيم كه آيا حجاب به استهلاك قوا مي انجامد و يا مانع استهلاك قوا است؟ تحليلي كه به نظر صحيح مي آيد، اين است كه وجود حجاب يك مرزبندي ايجاد مي كند تا در وراي مرزها هر کدام از دو جنس راحت بتوانند كار خود را انجام دهند. اگر اين مرز وجود نداشته باشد عملاً جلو فعاليت هاي عادي گرفته مي شود.

نكته دوم اين است كه حجاب باعث نمي شود حساسيت دو جنس نسبت به يكديگر افزايش پيدا كند، بلكه برعكس، نبودن حجاب باعث مي شود آستانه رضايتمندي جنسي بالا رود. بحث آستانه رضايتمندي از بحث هاي بسيار مهم است كه در حوزه هاي مختلف كارآمد است. به عنوان مثال، در پاكستان افرادي كه نان براي خوردن داشته باشند، ديگر اسمشان فقير نيست، يعني به گونه اي سطح زندگي تعريف شده است كه هر كس نان و مقداري فلفل داشته باشد و نان را در آب فلفل بزند و بخورد، ديگر احساس فقر نمي كند، ولي همين پاكستاني اگر مدتي مقيم ايران شود، چون زندگي متوسطي كه ارائه مي شود با وضعيت سابق او متفاوت است، اگر براي خريد پفك نمكي پول نداشته باشد احساس فقر مي كند. چرا اين گونه است؟ براي اين كه ما آستانه رضايتمندي را بالا آورديم. وقتي آستانه رضايتمندي بالا بيايد، احساس فقر شايع مي شود. در مساله روابط جنسي نيز مساله به همين شكل است، يعني

در کشورهای که حجاب وجود ندارد و روابط جنسی آزاد است، آستانه رضایت مندی جنسی بالا آماده است. بنابر این ارتباط جنسی برقرار می شود بدون این که شخص به ارضای کامل برسد. تمهیدات دین این است که سطح رضایت مندی را در یک نقطه ای نگه دارد و مرد از ارتباط جنسی با همسر خودش در کانون خانواده احساس لذت و رضایت کند. اگر مرد نگاهی از داخل کانون خانواده به بیرون از خانواده معطوف شود با مقایسه همسر خود با دیگران از همسر خود احساس رضایت نمی کند. فیلم ها را نگاه می کند. بازیگران فیلم به صورت گزینشی انتخاب می شوند و از روی قصد با گریم، زیبایی مضاعفی در آن ها می آفرینند. مرد این ها را با همسر خود مقایسه می کند و میل او نسبت به همسرش کم می شود. این موارد که تکرار شود، شخص ارتباط جنسی برقرار می کند، ولی همیشه احساس نارضایتی جنسی دارد. به همین دلیل در کشورهای غربی به فاصله چند دهه دگر جنس خواهی به همجنس خواهی تبدیل شد. همجنس گرایی از عنوان ناهنجاری و شذوذ جنسی خارج شد و به عنوان یکی از راه های متداول ارضای جنسی به رسمیت شناخته شد، یعنی آستانه رضایت مندی بالا آمد و ارتباط جنسی با حیوانات مطرح شد و الان بعضی کشورها از این مرحله نیز گذر کرده اند و به ارتباط جنسی با اشیا رسیده اند. عروسک های خاصی در ویتنام مغازه ها است و انسان به اختیار خودش مدل انتخاب می کند و با آن ارتباط جنسی برقرار می کند. مدلی که دین تعبیه کرده، این است که می خواهد آستانه رضایت مندی از ارتباط جنسی را در یک حدی نگه دارد تا حرص انسان کنترل شود و با ارتباطی که در کانون خانواده تعریف می شود، به رضایت مندی برسد.

نکته سوم این است که هر کسی باید به اندازه عرضه و توانمندی خود در جامعه مطرح باشد و نان کارآمدی خود را بخورد. حجاب این فرصت را به زن ها می دهد تا بتوانند توانمندی های خود را به رخ دیگران بکشند. اگر حجاب وجود نداشته باشد زن ها جسم خودشان را به عنوان توانمندی مطرح می کنند، یعنی نان فیزیکی جسمی خود را

می خورند و این باعث می شود که جنس زن نتواند به عنوان یک شخص ارزشمند، توانایی های خود را به رخ دیگران بکشد. این همان تفاوت نگاه جنسی و نگاه فرهنگی به زن است. به نظر می رسد دین به زن نگاه فرهنگی دارد.

نکته چهارم این است که اگر قبول کنیم باید روابط جنسی تعریف و ضابطه مند شود به دلیل اختلافات جنسیتی، زن و مرد باید مسؤولیت های متفاوتی داشته باشند. به عنوان مثال زن دارای ویژگی خود آرای و خودنمایی است و مصداق و حد زیبایی طلبی در زن تا حدودی با مرد متفاوت است. میل به تجمل و خود آرای در زن بیشتر است و این یک ویژگی حکیمانه و مثبتی است که خداوند در وجود زن قرار داده است. زن می تواند به این وسیله جنس مخالف را به سمت خود جذب کند. این ویژگی در کانون خانواده بسیار ارزشمند و کارگشا است. به همین جهت این سؤال مطرح می شود که آیا ارزش ها زنانه و مردانه پذیر هستند یا نه؟ جنسیت بردار هستند یا نه؟ به نظر می آید از آموزه های دینی استفاده می شود که برخی از ارزش ها جنسیت بردار هستند. شما در دعای حضرت مهدی (عج) می بینید که آقا می فرمایند: خدایا به زنان ما حیا و عفت عنایت فرما. برای زن حیا و عفت ارزش خاصی دارد، چون متناسب با قابلیت ها و ویژگی های خاصی که زنان دارند، کنترل های خاصی نیز تدبیر شده است. اگر حس تجمل خواهی کنترل ویژه ای به نام حیا و عفت نداشته باشد تعادل روابط اجتماعی بر هم می خورد. بر مرد بیشتر تأکید می شود چشم خود را از نامحرم بپوشد و بر زن تأکید می شود در مقابل نامحرم خود نمایی نداشته باشد.

ممکن است گفته شود: به آقایان بگویید: نگاه نکنید! چرا زن ها مجبور باشند خودشان را بپوشاند؟ پاسخ این است که تدبیر دین در کنترل مفاسد حذف زمینه های فساد است. بگذارید خاطره ای نقل کنم: معلم حرفه و فن سال اول دبیرستان سؤال داده بود که خواص چکش برق را بنویسد. بعد رو کرد به بچه ها و گفت: پاسخ این سؤال صفحه «۶۵» سطر سوم تا هشتم است. کسی تقلب نمی کند تا من بروم توی دفتر و برگردم!!

یعنی خودش زمینه تقلب را فراهم می‌کند و بعد از آن‌ها می‌خواهد که خودتان را کنترل کنید و تقلب نکنید. روشن است که وقتی این معلم به دفتر می‌رود، درصد زیادی از بچه‌ها راه تقلب را باز می‌بینند. پس ابتدا باید زمینه فساد را از بین برد. نکته پنجم این است که به نظر می‌رسد در مسأله حجاب یک بحث شخصیتی نیز برای زن رعایت شده است. در مواردی مثل نماز، حتی در حالی که مردی حضور نداشته باشد حجاب بر زن اجباری شده است، گویا می‌خواهند بگویند با یک شخصیت و حالت خاصی در مقابل خداوند باید حاضر شوید. دو تا زن را در نظر بگیرید یکی آن زنی که بدون خودنمایی مرد را به دنبال خود می‌کشاند که به نظر می‌آید این با تدبیر دینی هماهنگ است. یعنی زن باید همیشه برای مرد جذابیت داشته است. اما جاذبه‌ای که به معنای خودفروشی، هرزگی و ارزان‌فروشی یک جنس نیست. همیشه مرد تصویری که از شخصیت زن در ذهن خود دارد، باید این باشد که ورا چیزی که الان مشاهده می‌کند، ارزش بالاتری هست که در معرض دید من قرار نگرفته است. و همان باعث می‌شود که از باب جاذبه شخصیتی به سمت جنس مخالف برود. این را مقایسه کنید با زنی که حجاب ندارد و ظاهر و باطنش را مرد می‌تواند ببیند. آن جذابیتی که مرد را به دنبال خود بکشاند به شکل سابق ندارد. بله، مرد به دلیل این که نگاهش تحریک می‌شود، برای اشباع شهوت خود ممکن است دنبال چنین زنی بیشتر راه بیفتد، ولی نگاه شخصیتی به زن ندارد.

بررسی عوامل حساسیت

آقای حق شناس:

بر خلاف تفکر بعضی که در غرب ادعا می‌کردند: اگر شما موانع را بردارید، حساسیت بین زن و مرد کاهش پیدا می‌کند، نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه هر چه حیا و حجاب زن‌ها کاهش پیدا کرد و عریانی زن در جامعه غرب بیشتر شد و روابط زن و

مرد آزادتر شد، آستانه تحریک جنسی تغییر کرد. یعنی به جایی رسید که زن برای ارضای مرد کافی نبود. غریزه جنسی بشر سیری ناپذیر است. یعنی شما هر چه به این غریزه پر و بال دهید باز مثل غریزه قدرت طلبی رشد می کند، متوقف نمی شود. انسان هر چه قدرت پیدا کند، باز مرتبه بالاتری از قدرت را می خواهد.

محصولی که ما در غرب مشاهده می کنیم، همین است، یعنی غربی ها به هیچ حدی اکتفا نکردند، جلو رفتند و این غریزه جنسی متوقف نشد، طوری نشد که حساسیت ها از بین برود. حساسیت ها متوجه چیزهای دیگر نیز شد. یعنی زن دیگر برای مرد کافی نبود. سکس شاپ و مغازه هایی که اصولاً در غرب ویژه سکس است، مطرح شد.

انسان شناسی و تعریف ما از انسان نقش فراوانی در قضاوت ما خواهد داشت. در یک نگاه مادی، و الحادی، انسان موجودی است که باید به دنبال لذت ها و تمتعات خود باشد. در این نگاه، انسان باید در دنیا به اوج تلذذ و بهره مندی برسد. این پایان خط زندگی انسان است. فرد با این مبنای انسان شناختی، نسبت به حجاب نگاهی متفاوت خواهد داشت از کسی که برای انسان اهدافی متعالی تعریف می کند. سوالات همیشه از مبناهای فکری بر می خیزند. بحث حجاب یک بحث زنانه نیست، حجاب یک مسأله انسانی است، فلسفه و منطقی که حجاب را برای جامعه طراحی کرده است، از انسان است و برای رشد و کمال نه فقط زن، بلکه برای کمال انسان مطرح شده است.

اصل حجاب و حدود آن

ما در بحث حجاب با دو دسته پرسش مواجه هستیم. یک سری پرسش ها به اصل حجاب بازگشت می کند. بخشی نیز به حدود و تعاریف آن بر می گردد. سؤالاتی اصولاً به فلسفه و ضرورت حجاب بر می گردد. باید این طور وارد شویم که در بحث حجاب، اصولاً چه ضرورت و فلسفه ای مبنای حجاب است. اساساً چرا ما معتقدیم زن ها باید در جامعه پوشیده باشند؟ در پاسخ باید گفت:

خدای متعال بر اساس حکمت، بین زن و مرد کشش و جاذبه جنسی قرار داده است. این مسأله برای بقای نسل بشر و اهداف دیگر ضروری است. ما دو راه بیشتر نداریم. راه اول این است که بگوییم زن و مرد در روابط آزاد هستند و هیچ گونه محدودیتی وجود ندارد. راه دوم این است که به یک سری محدودیت‌ها قائل شویم.

آزادی روابط

فکر نمی‌کنم لا اقل در دنیای امروز کسی باشد که به راه اول معتقد باشد. حتی در کشورهای غربی و اروپایی حداقل برای تشکیل رابطه زناشویی و برای تولید فرزند قانون وجود دارد. اگر زن و مردی بخواهند به تولید نسل پردازند باید به طور قانونی ثبت کنند و رسماً زن و شوهر شوند. اگر این مسأله نیز بی ضابطه باشد اصلاً ارتباط نسل انسان‌ها فرو می‌پاشد و از بین می‌رود. به همین دلیل در بحث شبیه‌سازی، یکی از اشکال‌هایی که مطرح می‌کنند، همین است که اگر مسأله شبیه‌سازی رایج شود، پیوند نسلی، مسأله پدر و مادری و ارتباط خونی از بین می‌رود. خود غربی‌ها به شدت مخالف این مسأله هستند. پس این قسمت از بحث مورد قبول همه است که روابط جنسی زن و مرد برای تولید نسل و برای تکثیر فرزند باید در چارچوب و ضابطه خاصی باشد.

ضابطه مندی روابط

مسأله دیگر آن است که آیا روابط اجتماعی زن و مرد به ضابطه نیاز دارد یا ندارد؟ این جا دو نظر وجود دارد: یکی این که ما در روابط جنسی زن و مرد به جز ضابطه مندی در تولید قاعده نسل هیچ محدودیتی قائل نشویم. نتیجه این خواهد شد که تحریکات جنسی همواره در جامعه باقی بماند. این همان است که الان در غرب اتفاق می‌افتد. زن

ها به هر شکل که می‌خواهند، در جامعه حضور پیدا می‌کنند و چون زن برای مرد جذابیت دارد، مرد همیشه طالب او است، یعنی همیشه حرکت از سوی مرد به سمت زن است. از این روکش‌های جنسی در جامعه از بین نمی‌رود. اگر ما برای اصل تشکیل خانواده ضابطه گذاشتیم، اما جامعه را رها کردیم. تحریکات جنسی را آزاد گذاشتیم، جذابیت‌های زنان آشکارا مرد را به سوی خود می‌کشد. جان کلام این جا است که اگر ما در جامعه حجاب را برداشتیم، تحریکات جنسی گریزناپذیر است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید مرد زن را ببیند و تحریک نشود.

پیامدهای بی‌حجابی

اگر این کشش جنسی ایجاد شود نتایجی در جامعه به بار می‌آید که من فهرست وار آن را عرض می‌کنم.

پیامد اول این است که خانواده آسیب می‌بیند. مردی که هر روز با انواع و اقسام خانم‌ها، آرایش‌ها، مدل‌ها، و انواع چهره‌ها روبه‌رو است، انگیزه او نسبت به همسرش کاهش می‌یابد و خانواده در معرض آسیب قرار می‌گیرد.

پیامد دوم این است که وقتی کشش جنسی زیاد شد، مرد به نگاه متوقف نمی‌شود. مگر دختر و پسر جوان در جامعه به نگاه متوقف می‌شوند؟ تا آن مرحله پیش می‌رود که ضابطه کلی به هم می‌خورد و روابط جنسی نامشروع رخ می‌دهد، همان چیزی که امروز در غرب بیداد می‌کند. آمار روابط جنسی نامشروع غرب را به چالش کشانده و به مصیبت‌های ناگواری گرفتار کرده است. فرزندان نامشروع، سقط جنین و... در کشورهای اروپایی آمار بسیار بالایی دارد.

پیامد سوم این است که میل به تشکیل خانواده کم می‌شود. مردی که بخش زیادی از نیاز جنسی خود را در جامعه فراهم می‌بیند، خیلی به تشکیل خانواده و ازدواج میل ندارد. جذابیت زن برای مرد کم می‌شود. اصولاً برخی معتقدند: یکی از فلسفه‌های

حجاب این است که جذابیت زن‌ها برای مردها باقی بماند و گرنه مرد هرگز حاضر به ازدواج نخواهد شد. کالایی که همه جا در دسترس است، چرا مرد ازدواج کند، برای خود مشکل ایجاد کند و خیلی از تبعات را بپذیرد؟

پیامد چهارم این است که اگر حجاب را در جامعه بردارید آمار خشونت علیه زنان بالا می‌رود. امروز در غرب آزارهای جنسی و مساله خشونت علیه زنان بیداد می‌کند. اخیراً بحث ناامنی اجتماعی زنان در کشور خودمان مساله روز مطبوعات است. متأسفانه آن‌ها فقط دولت را مخاطب قرار می‌دهند که شما چرا فکری برای امنیت زنان نمی‌کنید. اما از این زاویه بررسی نمی‌کنند که بدحجابی و افزایش نمودهای جنسی زن‌ها چه میزان در افزایش خشونت مرد علیه زن و آزارهای جنسی تأثیر دارد؟ مردی که در محل کار، زنی را با جذابیت‌های جنسی می‌بیند، قطعاً در پی آن، تحریک جنسی و سپس مشکل رفتاری رخ می‌دهد. مزاحمت‌های خیابانی که امروز در کشور ما به نوعی مطرح است، از پیامدهای منفی همین قضیه است. پیامد پنجم این است که افزایش تحریکات جنسی در جامعه راندمان کار را پایین می‌آورد. یعنی فعالیت‌های مثبت جامعه را پایین می‌آورد. الان برخی از کشورهای اروپایی مساله جدایی دانشجویان و دانش‌آموزان دختر و پسر را در کلاس‌های درس تجربه می‌کنند که نتایج خوبی داشته است. یک دانشجوی وقتی مساله فیزیکی را تحلیل می‌کند، اگر کنار دستش دختری باشد که توجه او را جلب کند، قطعاً تمرکز او در بحث علمی کاهش خواهد یافت.

بیمارستانی در ژاپن تأسیس شده است که مخصوص خانم‌ها است. تمام پرسنل بیمارستان زن هستند و فقط بیمار خانم می‌پذیرد. در خبرها آمده بود که این تدبیر آن قدر با استقبال مردم مواجه شده است که از یک ماه قبل نوبت می‌گیرند تا از این بیمارستان استفاده کنند. جداسازی واگن‌های خاص زنان در کشور ژاپن و برخی از کشورها نشان می‌دهد آن‌ها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که برای افزایش راندمان کار

و بهینه سازی فعالیت های اجتماعی، باید حریم میان زن و مرد حفظ شود. البته این نکته قابل ذکر است که برای احتراز از پیامدهای گفته شده می بایست حجاب را به میزانی تعریف کرد که این تحریک پذیری ها از بین رفته یا به حداقل برسد.

انواع پارسایی

حاج آقای حسینی:

اسلام انسان را به سه پارسایی دعوت می کند. پارسایی زبان، پارسایی شکم و پارسایی دامن. « فمن عَفَّ لسانه و بطنه و فرجه و جبت له الجنة » کسی که این سه پارسایی را رعایت کند، اهل بهشت است. در دنیا سعادت مند و در آخرت نیز از کرامت پروردگار برخوردار است. بهداشت جسم و جان ما به پارسایی شکم وابسته است. انسان اگر هر چیزی را بخورد هر بیماری را نیز می گیرد. بعضی چیزها حلال، بعضی چیزها حرام، بعضی چیزها مکروه و بعضی مباح است.

درباره دامن هم همین قاعده وجود دارد. خدای متعال به حکمت بالغه خود در انسان قوه جنسی را قرار داده است. اما این قوه جنسی حد و حدودی دارد. این طور نیست که چون این قوه جنسی در انسان وجود دارد، انسان هر گونه که دلش می خواهد، این قوه را اعمال کند. کامجویی بی ضابطه، نتیجه اش بیماری و حشتناک ایدز است که بیش از بمب اتم بشر را به وحشت افکنده و می رود تا نسل بشر را بر افکند. یکی از علت های مهم این بیماری و حشتناک روابط نامشروع و بی حد و مرز جنسی است. راهی که پایانش این است، نباید آغاز این راه را پیمود و قدم در این راه گذاشت. انسان در مهد خانواده تربیت می شود و اگر خانواده گسسته شد تربیت انسان نیز گسسته می شود. چون باید خانواده سامانی داشته باشد. خدای متعال برای روابط مرد و زن ضوابطی گذاشته است که این ضوابط موجب حفظ خانواده می شود و در نتیجه فرزند رنج بی پدری و بی مادری را بی جهت متحمل نمی شود و از تربیت و محبت مادر برخوردار

می گردد. حجاب محافظ این رکن عظیم اجتماع است. بی حجابی باعث گسستگی خانواده می شود.

پیامدهای بی پروایی

مردی که به خودش اجازه دهد به هر زنی بنگرد و با هر زنی روابط مشروع و نامشروع داشته باشد، تنها به همسر خود کمتر توجه خواهد کرد. زنی هم که خود را عقیف و پارسا ننگه ندارد، به هر مردی بنگرد و در ارتباط با مردان دیگر ضابطه ای نداشته باشد، او نیز نمی تواند مادر شایسته ای باشد. اگر فرزندی پیدا کنند این فرزند نه مادر دارد، نه پدر و در نتیجه تربیت نخواهد شد. از آن جا که اسلام برای تربیت انسان بالاترین ارزش را قائل است، ضوابطی را برای حفظ خانواده وضع کرده است تا زن و مرد بتوانند ارزش های الهی را دریابند و در مسیر کمالی که خداوند برای آن ها معین کرده است، حرکت کنند. حجاب یکی از آن ضوابط است. خدای متعال زن را جلوه جمال خود آفریده است، زیبایی هایی را در جسم و جان و عاطفه او قرار داده و دستور داده است این زیبایی ها را محفوظ نگه دارد. چگونه؟ با حجاب، عفاف و حیا. زنی که این گونه بود می تواند مادر شایسته ای باشد و از نگاه نامحرم دور باشد. لبخند نامحرم را دورباش گوید و در نتیجه پارسایی خود را نگه دارد. نگه داشت پارسایی در زن و مرد موجب انسجام و آرامش خانواده می شود و در این التذاذ و آرامش زن و مرد خوب زندگی می کنند و در نتیجه فرزندان شایسته ای در دامان آن ها پرورش پیدا می کنند.

خاطراتی از غرب

آقای منعم رییس نیروگاه اتمی بوشهر گفتند: من دوره تحصیلم را در آلمان گذراندم. خانه ای اجاره کرده بودم و صبح به صبح که برای درس از خانه خارج می شدم، خانمی پشت پنجره می آمد و با من سلام و علیک می کرد. این خانم که حدوداً ۵۰

سال سن داشت، منتظر بود که صدای بسته شدن در را بشنود و سرش را از پنجره بیاورد و با من سلام و علیک کند. من نیز ادب می کردم و جواب سلام او را می دادم و احوال پرسشی می کردم تا این که روزی محل درس به جای دیگر منتقل شد. چمدانم را بستم و از خانه خارج شدم. همین که در خانه به هم خورد، این خانم آمد و سلام کرد، من پس از جواب سلام، به او گفتم که من باید از شهر شما بروم و دیگر دیدار برای ما میسر نیست. تا این سخن را گفتم، شروع به گریه و ناله کرد. گفتم: خانم ببخشید، من آلمانی خوب بلد نیستم. مگر من اشتباهی کرده ام و به شما جسارتی شده است؟ او گفت: نه فرزندم، جسارتی نکردید. اما اگر شما بروید دیگر کسی نیست با من صحبت کند. کسی نیست سلام مرا جواب دهد. گفتم: مگر شما همسر نداری؟ گفت: چرا همسر دارم. اما همسرم خیلی کم به خانه می آید. گفتم: مگر شما بچه نداری؟ گفت: چرا، بچه دارم.

اما بچه هایم من را ترک کرده اند.

در محیطی مثل محیط غرب، بیشترین ستم سهم خانم ها است، چون تا زمانی که جمال، زیبایی و طراوت جوانی او هست، بدون هیچ ضابطه ای با او ارتباط برقرار می کنند. وقتی که زیبایی و جمال او از دست رفت، او را تنهای تنها وا می گذارند. این بی بند و باری که یکی از علل آن بی حجابی است، زیانبارترین مصیبت را برای خود زن فراهم می آورد. بنده به مناسبت دهه فجر انقلاب اسلامی سفری به آلمان داشتم. آقایی که در سفارت بود، گفت: من بیمار شدم و در بیمارستان بستری شدم. در مدتی که بستری بودم، دوستان به عیادت من می آمدند، هدیه می آوردند و دور بستر من می نشستند و با من انس می گرفتند. یکی از روزها هنگامی که وقت ملاقات تمام شد و دوستانم رفتند، به خانمی که در اتاق من بستری بود، یکی از کمپوت هایی که دوستانم هدیه آورده بودند، تعارف کردم. این خانم گفت که خوش به حال شما که رسم عیادت دارید. در طول مدتی که من در این بیمارستان بستری هستم، هیچ کس به

عیادت من نیامده است. گفتم: شما اهل این شهر نیستی؟ گفت: چرا، اهل این شهرم. گفتم: شاید فرزند نداری. گفت: اتفاقاً سه تا پسر دارم. گفتم: مگر شوهر نداری؟ گفت: چرا، شوهر هم دارم. شوهرم مدتی است من را ترک کرده است. من پزشک هستم. اولین باری که می خواستم بیمارستان بیایم، فرزندانم یک بار تلفن کردند و به پزشک معالج من گفتند: آقای دکتر، فلانی مادر ما است. از او مراقبت کن، همین و بس. سیری که در غرب پیش آمده است و همه سرمایه زن را به جلوه گری و بی پروایی می افکند، آخرش همین است. تنهایی برای بیشتر زن هایی که در غرب از حدود سن ۳۵ و ۴۰، بالاتر می روند، مصیبتی است. فرزندان از این ها می گسلند. چرا؟ برای این که در دوران کودکی محبتی ننوشیده اند تا بتوانند متقابلاً آن را عرضه کنند. روزی با هواپیما به تبریز رفتم. از صندلی کنار من کاغذی آمد که فلانی یکی از برنامه های اخلاق در خانواده را در منزل ما اجرا کنید و با ما مصاحبه کنید. من زیر چشمی نگاهی کردم، دیدم یک خانمی خیلی کم پروا و کم حجاب و آقایی با ظاهر نه چندان دینی این در خواست را نوشته اند. به منزلشان رفتم و دیدم آن ها بچه ای دارند، چهار پنج ساله در حالی که سن آقا چهل سال است. گفتم: شما چرا دیر ازدواج کرده اید؟ آن آقا گفت: در زمان طاغوت مسیر خانواده ها به سویی بود که الآن در غرب رایج است و چون من این زندگی را دوست ندارم، قبل از انقلاب ازدواج نکردم. گفتم: مگر آن ها چگونه هستند؟ او گفت:

وضعیت به این صورت است که عصر وقتی آقا به خانه برمی گردد، از یخچال خودش کره مربای خود را بر می دارد و می خورد. خانم هم خسته و کوفته می آید و کره و مربای خود را از یخچال خودش بر می دارد و می خورد. بچه ها را صبح به مهد کودک می سپاردند و عصر کشان کشان به خانه می آوردند. انقلاب که پیروز شد، جهت گیری ها که عوض شد، من ازدواج کردم. به او گفتم: از خانمت چه می خواهی؟ گفت: دو چیز می خواهم که اگر این دو را داشته باشد حاضرم خودم را

فدایش کنم. اول: خانه داری. دوست دارم خانه ام آراسته و منظم باشد. دوم: حجاب اسلامی. دوست دارم زخم پارسا و عفیف باشد. نگاه نامحرم را به سوی خود نکشاند، به نامحرم نگاه نکند و حجاب اسلامی را رعایت کند.

شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آید.

فطری بودن حجاب

آقای مهدی زاده:

قال الله تبارک و تعالی: یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنۃ ینزع عنهما لباسهما لیربهما سوآتهما (۱)

از این آیه شریفه به روشنی استفاده می شود که اصل گرایش به حجاب امری فطری است. آدم و حوا در بهشت، دارای پوشش بودند و بعد در اثر وسوسه شیطان پوشش و لباس خودشان را از دست دادند. نکته دومی که از آیه استفاده می شود، این است که اگر بگوییم اصل گرایش به پوشش امری فطری است و شارع مقدس محدوده ای برایش تعیین کرده است، پس برهنگی یک امر شیطانی است. زیرا بر اساس وسوسه شیطان بوجود می آید.

خانم حیدری:

قال علی (ع) ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باعظم اجراً ممن قدر فعفّ لکاد العفیف ان یکون ملکاً من الملائک. با توجه به کلام مولا علی (ع)، انسانی که در جایگاه قدرت عفت را پیشه کند، پاداش و اجر او کمتر از شهید فی سبیل الله نیست.

۱- سوره اعراف آیه ۲۷

حجاب حق الله یا حق الناس

پس هر قدر به معنا و مفهوم عفت بیشتر پردازیم، بحث جامع تر و زیباتر می شود. حجاب زن حق الله است. این گونه نیست که زن بگوید: من می خواهم حجابم را کم بگیرم و یا مردی بگوید: من راضی هستم همسرم حجابش را کم بگیرد یا مختصر آرایشی داشته باشد. هر قدر جامعه زنان افت کند، حجاب به صورت کمرنگ مطرح شود، چادرهای نازک و رنگی مطرح شود، دین ما، ارزش های ما و قرآن ما ضربه خواهد خورد.

خانم دکتر جلالی:

مساله حجاب، مساله بسیار مهمی است و می توان گفت سوال برانگیزترین مطلب میان مسلمانان و غیر مسلمانان است. برای خانم ها گاهی تداعی می شود که حجاب محرومیت و ظلم است و الان در جهان همین گونه مطرح می شود، حتی گاهی برای ما نیز سوال پیش می آید!

چهار اساس برای نظام خلقت

همان گونه که می دانید، نظام خلقت بر چهار اساس استوار است. اساسی ترین پایه خلقت وحدت است. یعنی همین طور که ما به نظام خلقت نگاه می کنیم، می بینیم نظام واحدی است و تمام کثراتی که می بینیم، در عین حال که هر کدام وظیفه خود را انجام می دهند، هماهنگی و قانون بر تمام آن ها حاکم است. هر قسمت که از قانون خارج شود، هلاک می شود و باعث به هم خوردگی کل نظام می گردد.

دومین اساس هدایت است و هر موجود باید به سوی خدا حرکت کند. موجودات زنده ای مثل حیوانات هدایت خاصی دارند. برای هر حیوانی مشخص است که چه باید بخورد و در کدام آب و هوا باید زندگی کند و.... انسان دارای یک هدایت اجمالی است که با دین اسلام، این هدایت تفصیل می یابد و ما با استفاده کردن از مطالب دینی، می توانیم به تکامل برسیم. اساس سوم عدل است. یعنی در این نظام و این

هدایت هر موجودی فرصت دارد تا به مقصد یعنی حریم قدس الهی برسد. اساس چهارم تفاوت میان مرد و زن است. با این که تفاوت میان مرد و زن برای ما امری بدیهی است، اما باز هم لازم است به این نکته اشاره کنیم که تفاوت های ظاهری میان مرد و زن را همه می فهمند، ولی تفاوت روحی و روانی نیز وجود دارد که در ارتباطات و فعالیت های اجتماعی تأثیر می گذارد. خلقت ظاهری میان مرد و زن نمی تواند متفاوت نباشد. اطلاعات زیادی نشان می دهد این ساختار ظاهری که بر اساس مسائل ژنتیک و هورمونیک است، باعث اخلاق های متفاوت، حال متفاوت و روح و روان متفاوت می شود و می توان گفت که مردها فعال تر هستند، در تصمیم گیری قاطع ترند، ترجیح می دهند که فرمان دهند و از قوه عقلیه برای برخورد با مسائل استفاده کنند، ولی خانم ها بر اساس خلقت درونی خود منفعل تر هستند. از احساسات و عواطف خود بیشتر استفاده می کنند، انعطاف پذیر و فرمان پذیرند. طبیعی است این خصوصیات آن ها را برای بزرگ ترین وظیفه انسانی که در جهان انجام می گیرد، یعنی پذیرش و پرورش نطفه که بزرگ ترین تجلی الهی است، آماده می کند. در مقابل، این مردها هستند که وظیفه دارند از زن ها محافظت کنند و برای خانواده ها محیط آرامی بسازند تا آن ها بتوانند به کارهایشان برسند.

حال با توجه به این چهار اساس، حجاب چیزی است که انسان را از آفت و نفوس ناخواسته حفظ می کند. حجاب تنها یک مساله فیزیکی نیست، بلکه ابعاد روحی و روانی نیز دارد. حجاب دو نوع است. یکی حجاب اولیه که استعداد درون هر موجودی را حفظ می کند تا به فعلیت برسد. به عنوان مثال روی دانه سیب یک حجاب و پوست است که استعداد داخل دانه را حفظ می کند و نمی گذارد آفت ها به داخل آن برسد و همین مصونیت باعث می شود که آن موجود در محیط مناسب قرار گیرد، یعنی در حجاب دوم واقع شود. این حجاب محیط مناسبی برای رشد استعداد داخل هسته است. دانه سیب در حجاب اولیه است و برای این که رشد کند، باید در حجاب دوم یعنی

خاک باشد تا بتواند سیب شود. کسی نمی تواند اعتراض کند که چرا دانه سیب باید در خاک باشد؟ کسی حق ندارد دانه سیب را از خاک بردارد و در آفتاب روشن بگذارد، چرا که می خشکد، استعدادش از بین می رود و هیچ وقت به تکامل نمی رسد. انسان نیز همین طور است. برای رسیدن به تکامل باید در محیطی درست قرار گیرد. این محیط درست همان چارچوبی است که دین اسلام برای ما معین کرده است. به عنوان مثال، میان ما و گناه باید حجاب وجود داشته باشد. یک فروشنده در مغازه باید از گران فروشی فاصله بگیرد. در غیر این صورت به تکامل نمی رسد. گاهی افرادی می گویند: فلانی چه قدر ساده لوح است. اگر قدری بیشتر زرنگی به خرج دهد بیشتر سود می برد، اما فروشنده که حجاب خود را رعایت می کند، یعنی محدودیت ها را حفظ می کند، مقصد دیگری دارد. مقصد فقط اقتصاد نیست، بلکه می خواهد به این وسیله به تکامل برسد. پس انسان برای تکامل و رشد تمام استعدادها به یک حجاب دومی که دین اسلام آن را شرح می دهد، نیاز دارد.

چرا در پوشش و حجاب بر چادر تأکید می شود؟

سوال: چرا در پوشش و حجاب بر چادر تأکید می شود؟ آیا کت و دامن یا مانتوهای متداول امروزی حجاب محسوب نمی شود؟ در قرآن به مقنعه اشاره شده است، ولی حرفی از چادر به میان نیامده است.

گاهی ادعا می شود روایتی است منسوب به امیرالمومنین (ع) که رنگ سیاه را مذمت کرده است و از دیدگاه روان شناسی نیز پوشیدن این رنگ منع شده است، پس چرا حجاب اسلامی ما سیاه رنگ است، آیا رنگ سیاه برای زنان غم و اختلال حواس به دنبال ندارد؟

آقای مهدی زاده:

بر اساس مطالعاتی که یکی دو سال اخیر داشته ام، به این نتیجه رسیدم که در قرآن

مجید آیه ای است که حجابی شبیه چادر را مطرح می کند و آن هم آیه شریفه جلاب است. « یا ایها النبى قل لازواجکم و بناتکم و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلك ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً » (۱) در زمینه اندازه جلاب سه دیدگاه مطرح شده است. بعضی مثل راغب گفته اند که جلاب همان خمار، یعنی مقنعه است. (۲) بعضی گفته اند که جلاب پوششی است که تا سرزانو می آید. (۳) برخی دیگر هم گفته اند که جلاب یک پوشش سرتاسری بوده است که بانوان از بالای سر می انداختند و این پوشش تا پایین پا را فرا می گرفته است (۴) ابن عباس در تایید دیدگاه سوم می گوید: جلاب ردایی است که از بالای سر پوشیده می شود و تا پایین پا می آید. (۵) شواهد لغوی و تاریخی متعددی وجود دارد که دیدگاه سوم درست است. (۶)

۱- سوره احزاب. آیه ۵۹-۲- مفردات الفاظ و القرآن، ریشه جلب

۳- قیومی، المصباح المنیر، ریشه جلب

۴- شیخ طوسی، تفسیر تبیان

۵- زمخشری. تفسیر کشاف و آلوسی، تفسیر روح المعانی. ذیل آیه شریفه

۶- برای آشنایی بیشتر می توانید به کتاب «حجاب شناسی چالش ها و کاوشهای

جدید»- مهدی زاده - دیدگاه اول تمام نیست، زیرا آیه شریفه به صورت روشن دو تا

پوشش را مطرح کرده است. یعنی در جای دیگر خمار را آورده و فرموده است: «

فلیضربن بخمرهن علی جیوبهن» (۱) اگر در آیه شریفه جلاب همان مقنعه باشد خلاف

اصل و قاعده است. ظاهر الفاظ این است که از نظر معنا تغایر داشته باشد. دیدگاه دوم

نیز تمام نیست، زیرا ابن عباس مفسر بزرگ قرآن و شاگرد امیر مؤمنان سلام الله علیه، به

صورت صریح گفته اند: جلاب ردایی است که «یستر من فوق الی اسفل» (۲) شاهد

دیگر این است که فاطمه زهرا سلام الله علیها وقتی خواستند برای دفاع از حضرت، به

مسجد تشریف ببرند، «لائت خمارها علی رأسها و اشتملت بجلابها» (۳) مقنعه خود را

به سر زدند و جلباب بر آن پوشیدند. مقنعه یک پوشش است که مخصوص سر است و واژه «لائت» به معنای محکم کردن است. یعنی حضرت سلام الله علیها مقنعه خود را محکم به سر بستند. آن گاه جلباب که چیزی غیر از مقنعه است، بر خود گرفتند و با توجه به قرینه «اشتملت» جلباب پوشش سرتاسری بوده است که تمام وجود مقدس حضرت را فرا می گرفته است.

۱-سوره نور. آیه ۳۱

۲-از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند

۳- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸ به لحاظ رنگ نیز تأمل در ریشه جلباب مفید است. یکی از ریشه های لغوی جلباب، جُلب است و جُلب به معنای سیاهی آمده است. لسان العرب ذیل این جمله «و جُلب اللیل یطرده النهار» (۱) می گوید: «جُلب اللیل ای سواده» یعنی روز که می آید باعث می شود سیاهی های شب از بین برود. با توجه به همین نکته لغوی، برخی کتاب هایی که در باره معرفی لباس ها نوشته شده است، گفته اند: «الجلباب کساء اسود تلبسه المرأه فوق ثيابها» (۲) جلباب پوشش مشکی گسترده ای است که زن روی لباس هایش می پوشد و این چیزی جز همان چادر مشکی نیست. علاوه بر دلیل لغوی، شاهد تاریخی نیز بر مشکی بودن جلباب دلالت دارد. از ام سلمه همسر گرامی پیامبر (ص) نقل شده است که وقتی آیه جلباب نازل شد، زن های انصار از خانه هایشان خارج شدند، در حالی که پوشش های مشکی داشتند. گویی کلاغ بالای سر آن ها نشسته است. (۳) این شاهد تاریخی نشان می دهد که زنان عرب هنگام نزول آیه همین معنا به ذهنشان تبادر کرد و این موید همان نکته لغوی است که اساساً مشکی بودن در جلباب اخذ شده است.

خانم حیدری:

رنگ مشکی نه تنها اثرات منفی ندارد، بلکه با این کیفیت تمام زیبایی ها و زینت های زن را می پوشاند. این بحث هایی که امروزه مطرح می شود و رنگ سیاه را باعث

افسردگی و پوکی استخوان می داند، بحث هایی طراحی شده است. ما آن قدر که مشکلات غذایی داریم، مشکل چادر نداریم. شما ببینید به خمیر نان چه قدر جوش شیرین می زنند. جوش شیرین یک عامل مهمی است که نمی گذارد کلسیم جذب بدن شود. آن هایی که نرمی استخوان دارند، مگر چه قدر در روز با چادر بیرون هستند. این ها می خواهند ارزش های ما را کمرنگ کنند.

آقای حسینی:

سخن اول این است که زن طبق فتوای مراجع معظم تقلید بدن و موی خود را باید از نامحرم بپوشاند. اما چرا چادر؟ فکر می کنم چادر برجستگی های بدن را بهتر می پوشاند. اگر چادری باشد که به تبرج زن نیانجامد، یعنی جلوه گری و دلربایی نکند و به دل بیننده چنگ نزند، بسیار مطلوب است. چادر لباس برتر است. علاوه بر این چادر، لباس انقلاب است. روزهای نخستین انقلاب آغوش مادران چادر به سر که سر بچه روی دوششان افتاده بود و با دست دیگرشان فریاد می کشیدند و شعار می دادند، با چادر مشکی در پیروزی انقلاب ثبت شده است لذا زن های لبنان که چادرشان مثل چادر ما نیست، وقتی می خواهند انقلابی بشوند، چادر مشکی می پوشند و این دلیل دیگری برای برتر بودن چادر است.

آقای مهدی زاده:

از میان رنگ ها رنگ مشکی بهتر است، زیرا چادر مشکی نگاه شکن است. امروزه در روان شناسی رنگ ها می گویند که رنگ مشکی یک رنگ صامت است. بر خلاف رنگ های دیگر که معمولاً نگاه را به سمت خود جلب می کند. اگر انسان از نظر ایمان و عقیده آن قدر قوی شود که باور کند استفاده از حجاب امنیت روانی بیشتری را برای خانم ها و بینندگان تأمین می کند، تحمل بیشتری پیدا می کند. در نامه ۳۱ نهج البلاغه، امیر مؤمنان سلام الله علیه می فرماید: « ان شده الحجاب ابقی علیهن » مقدار پوشش بانوان هر چه بیشتر باشد، مطلوب تر است. در شأن

نزول آیه شریفه جلباب آمده است که زن‌ها برای نماز مغرب و عشا از منزل بیرون می‌رفتند و وقتی برمی‌گشتند، جوان‌های لایبالی سر راهشان می‌نشستند و باعث اذیت و آزار آنان می‌شدند. این قضیه که مطرح شد، آیه شریفه نازل شد تا آن‌ها را از این خطر مصون بدارد.

خانم دکتر جلالی:

اولاً حجاب به چادر و رنگ خاصی اختصاص ندارد. ثانیاً چند سال پیش در روان‌شناسی رنگ‌ها چیز جالبی خواندم که وقتی انسان به یک چیز سفید نگاه می‌کند، احساس می‌کند انگار آن چیز نزدیک‌تر می‌شود، اما وقتی چیز مشکی می‌بیند، احساس می‌کند از او دور می‌شود. آن موقع، من گفتم: چه بهتر هر وقت یک مرد من را می‌بیند فکر کند که من دارم از او دور می‌شوم. حجه الاسلام غروی: توجه به چند نکته لازم است:

نکته اول: لباس مشکی عملاً به پوشش و عفاف نزدیک‌تر است. نکته دوم: مگر همیشه خانم‌ها چادر به سر دارند که غم بگیرند؟ این که می‌گویند: چادر مشکی باعث افسردگی می‌شود برای این است که ما را از درون تهی کنند.

نکته سوم: مسأله رنگ در پوشش مطرح نشده است، ولی رنگ‌های تیره اصولاً توجه کمتری به خود معطوف می‌کند. البته ممکن است بعضی‌ها جور دیگری بگویند، ولی بالاخره رنگ تیره به عفاف نزدیک‌تر است. اصولاً آن چه در اسلام است، مسأله پوشش است و هر چه پوشش متعارف‌تر باشد، بهتر است. شرایط فرهنگی در این زمینه نقش فراوانی دارد. فرض کنید اگر چادر زن‌ها در ایران رنگی یا سفید بود،

پوشیدن آن هیچ مشکلی پیش نمی‌آورد. زن نباید کاری کند که انگشت نما شود. ۱-

ابن منظور، لسان العرب، ریشه جلب

۲- الخطیب العدنانی، الملابس، ص ۱۹۰

۳- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۲

آیا حجاب مانع ازدواج دختران مجرد می شود؟

سؤال: بعضی از دختران مجرد ادعا می کنند که حجاب مانع ازدواج آن ها است. یعنی مردان چون پی به زیبایی آن ها نمی برند، جهت ازدواج به سراغ آن ها نمی آیند. به این گونه افراد چه جوابی بدهیم؟
خانم حیدری:

یکی از عوامل مهم تأخیر در ازدواج دخترهای جوان بدحجابی است. وقتی چشم چرانی برای جوان ها آزاد شد، وقتی مطامع نفسی خود را از راه های ناصحیح به دست آوردند، به فکر تحمل زحمت ازدواج نمی افتند. این گونه نیست که حجاب باعث تأخیر ازدواج شود، بلکه بدحجابی ها و شکسته شدن حد و مرز حجاب جوان ها را بی تعهد می کند. مشکلات ازدواج مشکلات اقتصادی است و در دین گریزی بچه ها پدر و مادرها مسؤول هستند. اگر ما درست عمل کنیم بچه ها دین گریز نخواهند شد و حجاب را زشت نخواهند دید.

خانم حیدری :

در زمان طاغوت زنی از کشور ترکیه که در فسق و فساد به نام بود، برای اجرای یک نمایش به فرودگاه مهرآباد تهران وارد شد و جمعیت فراوانی به استقبال این زن آمدند. یک روز که برای او برنامه گردش می گذارند، همین طور که در خیابان های تهران گشت می زند، زنی را با چادر می بیند و می گوید: این زن چرا این طوری است. می گویند: این خانم چادر به سر دارد. او می گوید: من می خواهم با او صحبت کنم، پیاده می شود و به آن زن می گوید: این چیه روی سرت انداخته ای؟ پاسخ می دهد: این حجاب من است. می گوید: آیا می شود یک دقیقه به من بدهی تا به سرم بیاندازم؟ پاسخ می دهد: نه، من که نمی توانم چادرم را در انظار عمومی از سرم بردارم. این جا نمی شود. می گوید: کجا می توانم این چادر را به سر کنم؟ پاسخ می دهد باید جایی

برویم که در معرض دید نامحرم نباشیم. به جای محفوظی می روند و این خانم ایرانی چادرش را به آن زن که در عالم برهنگی و فساد به آخرین درجه رسیده بود، می دهد و او چادر را به سر می اندازد و می گوید: عکس من را بیندازید. تنها لحظه ای که در زندگی احساس آرامش کردم، همین لحظه ای بود که در چادر بودم. عکس این خانم را با همین چادر در تمام مجلات زمان طاغوت منتشر کردند.

آیا حجاب موجب حریص شدن آقایان می شود؟

سؤال: با توجه به این که خانم دکتر جلالی در غرب زندگی کرده اند در غرب، یکی از ضرب المثل هایی که ما داریم، این است که (الانسان حریص علی ما منع) انسان معمولاً نسبت به آن چیزهایی که منع شود، حرص بیشتری دارد. طبیعتاً حجاب حرص آقایان را افزایش می دهد. آیا با توجه به بی حجابی در غرب این حرص کمتر شده است.

خانم دکتر جلالی:

من حدود بیست سال پیش به ایران آمدم. قبل از آن در آمریکا بودم. در آمریکا به دنیا آمدم، آن جا درس خواندم و دکترای روان شناسی گرفتم و الحمدلله به دین اسلام مشرف شدم و بیست سال است که ایران هستم. من این فرض ها را قبول ندارم. حالا افرادی که نرفتند و ندیدند و نچشیدند، شاید چنین نظری داشته باشند که مردها در غرب نسبت به خانم ها بی تفاوت هستند، اما مسأله این طور نیست. وضع آن جا افتضاح است. چند روز قبل آماری که خواندم، نشان می داد ۶۰ درصد از دختران و پسران ۱۵ ساله خودشان را برای ارتباط جنسی تحت فشار می بینند. این طور نیست که چون این ها می توانند با چشم باز و به دل خواه نگاه کنند حرص ندارند، شاید به نگاه حرص ندارند، چون از حرص گذشته است، اما درخواست ها متوقف نشده است.

حجة الاسلام غروی:

نکته اول این است که اگر تلقی ما از جمله «الانسان حریص علی ما منع» این باشد که چون ممنوعیت حرص آفرین است، پس نباید منع کرد لازمه اش این است که اصلاً نهی از منکر مشروع نباشد، زیرا انسان به منهیات حریص می شود. در حالی که نهی از منکر از واجبات و محکّمات کتاب و سنت است. در نتیجه مضمون این جمله نمی تواند این مفاد و معنا را داشته باشد که اگر شما در مقام بازدارندگی باشید باعث می شوید حرص افراد افزایش پیدا کند.

نکته دوم این است که شاید بتوانیم بگوییم: چیزهایی که در واقع برای انسان مشروع است و انسان می تواند از آن استفاده کند بدون این که واقعاً منع عقلی و اجتماعی داشته باشد، چنان که ممنوع شود موجب حرص می شود. شاید مفاد حدیث در این فاز باشد.

نکته سوم این است که اصولاً پوشش خاصی که برای زن ها است، اگر فرهنگی و معمول شود دیگر این سوال مطرح نمی شود که «الانسان حریص علی ما منع» به عبارت دیگر لازمه در برابر نامحرم قرار گرفتن خانم ها این است که این پوشش را داشته باشند. این فرهنگ می شود. وقتی فرهنگ شد، برای همه مورد قبول است و مطرح صحبت نمی شود که «الانسان حریص علی ما منع»

نکته چهارم بحثی است که خانم دکتر اشاره فرمودند و آن این است که اگر مساله این طور بود که آزاد گذاشتن افراد در رسیدن به خواسته ها حرص را برطرف می سازد، در غرب باید آمار فساد و انحرافات جنسی پایین بیاید، در حالی که روز به روز آمار فساد بالا می رود. چرا؟ برای این که آن جا پوشش نیست. آن جا افراد را برای ارضای انگیزه های جنسی آزاد می گذارند، آزادی نسبتاً فراوانی حاکم است. این جاذبه و التهایی که در ارتباط با مرد و زن وجود دارد، این جور نیست که اگر جلو آن گرفته نشود التهاب کم شود، بلکه به عکس التهاب افزون تر می شود و روحیه تنوع طلبی در انسان قوی تر می شود، کم کم بسیاری از مسائل عادی برایش رضایت ایجاد نمی کند. از این رو

مرزها را کنار می زند. از نظر تجربی نیز مورد تأیید نیست که کسی بگوید: اگر پوشش و حد و حدود نباشد مردها کمتر حریص می شوند. واقعیت های خارجی در غرب و جاهای دیگر نشان می دهد که این مسأله التهاب را بیشتر و افزون تر می کند و انحرافات جنسی در این رابطه بیشتر پدید می آید.

ارتباط میان حجاب و سلامت روانی خانوادہ چیست؟

سؤال: میان حجاب و سلامت روانی خانوادہ چه ارتباطی است، یعنی تأثیری که حجاب بر مسأله بهداشت روانی و سلامت روانی خانوادہ می گذارد، چیست؟
خانم دکتر جلالی:

وقتی می گوئیم که در یک نظام باید هماهنگی باشد، این هماهنگی همیشه به سوی یک جہتی است. این هدف را عبادت می گوئیم. اگر ما خانم ها واقعاً هدفمان خدا باشد، ارزشهایمان رسیدن به خدا باشد و لا غیر، حجاب را رعایت می کنیم و وقتی رعایت کنیم می فهمیم که جدا بودن از مردها و حجاب مرز کلی میان مرد و زن است، چون خانم ها وقتی بیرون می روند، نفوذپذیرند. بنابر این به خانوادہ که بر می گردند، چگونه می توانند ارتباط لطیفی با بچہ و شوهر داشته باشند؟ وقتی زن ها پوشش داشته باشند شاید آقایان برای دیدن خانم های خودشان حریص شوند و با یک علاقہ ای به سوی خانوادہ بیایند و خانم ها باید برای این کار آمادگی داشته باشند. باید این روحیہ را داشته باشند که کانون خانوادہ را بسازند. وقتی این روحیہ نیست، زندگی از لطف خالی است. آقایان مرا ببخشند، اما به نظر من اصل کار خانوادہ خانم است، مردها ساپورت و پشتیبانی می کنند و شرایط را فراهم می کنند، یعنی آقایان هستند که باید حجاب را برای خانم هایشان بسازند. باید تمام نگرانی های اقتصادی از دوش خانم ها برداشته شود. در قدیم مادرها چگونه بودند؟ چه قدر طلاق کم بود؟ چه قدر قدیمی ها از مادرشان تعریف می کنند؟ مگر مادرها در جریان اقتصاد بودند، مگر آن ها مسئولیت

اقتصادی بر دوششان بود؟ آن‌ها در عالم خودشان خوش حال و لطیف بودند و این همان سلامتی است.

حجۀ الاسلام غروی:

انسان برای رسیدن به تکامل خلق شده است و کمالات انسان نیز به جنبه‌های معنوی و ارزش‌های اخلاقی او مربوط است و این باید در همین دنیا انجام گیرد، یعنی اگر بنا بود انسان تنها روح باشد هیچ کمال و استکمالی در او راه پیدا نمی‌کرد. انسان با این بدن ارتباط پیدا کرده است و قوه و استعداد استکمال در او پدید آمده است. در این دنیا بودن هزینه‌هایی دارد. این هزینه‌ها را انسان زمانی متحمل می‌شود که به لذتی برسد. اگر بنا بود لذتی حاصل نشود انسان زیر بار مشکلات و سختی‌ها نمی‌رفت. در نتیجه اصولاً لذت، آن‌هم لذت‌های مادی این عالم است که انسان به خاطر آن ادامه حیات می‌دهد. این لذت‌ها گرچه اصیل نیستند، ولی نقش بسیار مهمی دارند تا انسان بسیاری از مسئولیت‌ها را به دوش بکشد. حقیقت این است که ادیان آسمانی تحریف نشده همین جریان را دنبال می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد اسلام به همه‌گونه انتذاذ جنسی در جامعه راضی نیست. جای تأمین و ارضای این نیاز خانه و خانواده است تا وظایف و مسئولیت‌های سنگین در خانه قابل تحمل باشد. این خیلی مهم است. اگر بنا باشد در بیرون از خانه چشم‌ها از همه جور دیدن‌ها و هر نوع ارتباط پر شود، در نتیجه خانه زیبایی لازم را ندارد. اختلاط مرد و زن هر چند که پوشیده هم باشند، عوارض منفی دارد. در یک اداره‌ای که مرد و زن با هم باشند، ولو این که پوشیده هم باشند، مقداری از آن نیاز عاطفی را تأمین می‌کند و نیاز چندانی برای خانه و خانواده نمی‌ماند. بیرون از خانه این خواسته راحت تأمین می‌شود، بدون این که شخص مشکلاتی داشته باشد و سختی‌هایی را تحمل کند. لذا چنین فردی وقتی به خانه می‌آید، دیگر همسرش جاذبه لازم را ندارد.

ما روی مسأله اختلاط سخت تأکید داریم. اعتقادمان این است که رابطه مرد و زن

سطوح مختلفی دارد. در بعضی از سطوح خط قرمز است. در بعضی از سطوح خط قرمز نیست، اما نارنجی رنگ است. در بعضی از سطوح خط زرد است. این ها باید مورد توجه قرار گیرد. اسلام بنایش بر این است که مرد وقتی به خانه آمد، نیاز کامل داشته باشد و زن نیز نسبت به او همین طور باشد. الان در غرب بنیان خانواده واقعاً متزلزل است. آمار به خوبی از این مساله حکایت می کند.

علت میل برخی از خانم های بدحجاب به خودکشی چیست؟

سؤال: با وجود همه دلایلی که برای حجاب فرمودید، چرا بعضی از خانم های جامعه به خاطر بی حجابی، حاضرند خود کشی کنند! علت حرص شدیدی که بعضی از خانم ها برای بی حجابی دارند و حجاب را برای خودشان قیدی می دانند با همه این مشکلات جسمی و روحی که برای آن ها ایجاد می کند، چیست؟ انگیزه آن ها به رعایت نکردن حجاب را توضیح دهید. خانم دکتر جلالی:

من فکر می کنم که خانم ها می خواهند خودشان و ارزش خودشان را بیشتر ثابت کنند و برای آن ها هیچ ارزشی به جز ارزش های مادی و ظاهری پیدا نیست. یعنی به لحاظ عاطفی احساس امنیت نمی کنند و به این شکل می خواهند احساس آرا مش کنند.

حجۀ الاسلام غروی:

خانم دکتر به این نکته اشاره کردند که مقاومت عده ای از خانم ها نسبت به پوشش عوامل مختلفی دارد. گاهی از طریق بی حجابی می خواهند با نظام حاکم مخالفت کنند و رفتار آن ها جنبه سیاسی دارد. گاهی فرد از نظر شخصیتی و عاطفی تأمین نشده است، در خانه و خانواده مورد توجه قرار نگرفته است، احساس کمبود می کند و با خودنمایی می خواهد کمبود را جبران کند تا مورد توجه قرار گیرد. این طور نیست که هر کس این گونه ظاهر شد، معنایش این باشد که از نظر جنبه های جنسی مشکلی دارد.

آیا پوشش نامناسب در آقایان موجب مشکلات روانی می شود؟

سؤال: آیا رعایت نکردن درست پوشش برای آقایان مشکلات روانی فراهم می کند یا خیر؟ آیا نداشتن پوشش مناسب برای مرد همان مفاسدی را دارد که بی حجابی برای زن دارد؟

حجۀ الاسلام غروی:

ما مردها خیلی خوب می فهمیم که نگاه کردن یا فقدان پوشش لازم چه نقش منفی عجیبی در بهداشت روانی انسان ایجاد می کند.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

در عنفوان جوانی انسان از جنبه های انگیزشی سطح بالایی برخوردار است. اگر بنا باشد خانم ها پوشش لازم را نداشته باشند و هر جور خواستند بیرون بیایند بحران، التهاب روحی و تشویش ذهنی ایجاد می کند. اگر جوان بتواند از این فرصت کام جویی می کند و اگر نتواند به مشکلات دیگری مبتلا می شود که امروزه جوامع بدان مبتلا هستند. اما اگر جامعه پوشیده باشد، برخوردارها سالم باشد، پوشش های لازم در جامعه وجود داشته باشد و از طرف دیگر انسان به دستورات دینی پایبند باشد و چشم چرانی نداشته باشد این التهابات روحی پدید نمی آید. صحبت کردن خانم ها موجب تحریک جوان و نوجوان می شود. دکلمه خواندن هایی که در مجالس عمومی توسط بعضی از خواهران ارایه می شود، قطعاً اشکال دارد. این شعرهای عرفانی که در رادیو و تلویزیون ارایه می شود، قطعاً اشکال دارد. جای تردید نیست که این کار مشمول آیه «و لا تخضعن بالقول» (۱) است و موجب می شود کسانی که مشکل دارند، مشکیشان افزوده شود، لذا خانم ها باید در سخن گفتن خیلی توجه کنند.

خانم دکتر جلالی:

در پاسخ این سوال، به سه نکته اشاره می‌کنم.

یکی این که فطرت و سرشت زن لطیف تر از مرد است.

دوم این که مرد و زن مخالف همدیگرند مثل دو تا قطب مخالف در عالم فیزیک که نسبت به یکدیگر جذابیت شدید دارند. در چنین جایی یک نوع حفاظت لازم است. چه کسی حفاظت کند؟ آن کسی که لطیف تر است.

دلیل سوم به ساختار روح و روان انسان برمی‌گردد. وقتی بچه به دنیا می‌آید، هیچ فرقی میان خود و محیط تشخیص نمی‌دهد. این نکته ثابت شده است که طفل خود را با دنیای دور و برش یکی می‌داند، به طوری که اگر طفل در محیطی باشد و مادرش افسردگی داشته باشد، آن طفل نیز غم و اندوه مادر را به خود می‌گیرد، یعنی همان احساسات مادر را طفل احساس خودش می‌داند. به مرور زمان، در سال اول رشد یک مرز روحی و روانی ایجاد می‌شود و به جایی می‌رسد که طفل خودش را از دیگران جدا می‌داند، یعنی می‌تواند تشخیص دهد که خودش ناراحت است یا مادرش ناراحت است. او چه احساسی دارد و دیگران چه احساسی دارند. این قشر روحی و روانی در مردها محکم تر است و می‌توان گفت که مردها تقریباً تا حد زیادی می‌توانند چیزهایی که روی روانشان تأثیر می‌گذارد، کنترل کنند. خانم‌ها این گونه نیستند و نفوذ پذیری بیشتری دارند و باید همین طور باشد، چون وظیفه خانم است که به بچه هایش، شوهرش و افرادی که نیاز به عاطفه دارند، پاسخ دهد. پس حتماً باید نفوذپذیر باشد. گاهی یک طفل گریه می‌کند، مادر نیز گریه می‌کند، این طور نیست که مادر دست پاچه شده باشد و یا نداند که چگونه به بچه پاسخ دهد، بلکه چون بچه و مادر یکی هستند، همان درد و ناراحتی ای را که بچه احساس می‌کند، مادر نیز احساس می‌کند. خانم‌ها این گونه ساخته شده‌اند.

جامعه غربی، به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم، از ارزش‌های معنوی، به ارزش‌های مادی روی آورد. روان‌شناس معروفی اظهار داد و گفت: به جایی می‌رسیم که

مقام مقدس مادر از ارزش می افتد. آن وقت زن ها طبیعتاً دنبال ارزش می گردند و از خانه خارج می شوند و سعی می کنند خودشان را مثل مردها بسازند تا احساس ارزشمندی کنند. در همان هنگام، جامعه شناسان غرب فرضیه ای را در مقابل مطرح کردند که تفاوت میان زن و مرد، حتی تفاوت های فیزیکی را به خلقت مرد و زن مربوط نمی دانست و آن تفاوت ها را فقط و فقط به طرز تربیت خانم ها و مردها مربوط می دانست. این ها فرض کردند که اگر به خانم ها فرصت داده شود تا وارد میدان اجتماع شوند و شانه به شانه مردها فعالیت داشته باشند، هم از لحاظ فیزیکی قوی تر می شوند و هم به لحاظ روحی و روانی بیشتر ارضا می شوند. نتیجه این تجربه، پنجاه سال مصیبت بار برای غرب بود. زن ها نه فقط قوی تر نشدند، بلکه طول عمرشان کوتاه تر شد. آمار نشان می دهد که خانم ها بعد از آن تغییرات اجتماعی و رها کردن حجاب خانه، دچار مشکلات فیزیکی ناشی از استرس مانند ناراحتی قلبی، زخم معده و... شدند. همچنین از لحاظ روحی و روانی وضع بهتری پیدا نکردند، بلکه به طور بسیار چشم گیر، افسردگی زن ها افزایش پیدا کرد و همان طور که می دانید، افسردگی زمانی ایجاد می شود که انسان هیچ معنایی برای زندگی خود پیدا نمی کند. وقتی خانم ها نقش خود را رها کردند و سعی کردند خودشان را مثل مرد بسازند و خود را در اجتماع پیدا کنند، با شکست مواجه شدند و افسردگی پیدا کردند. علاوه بر این، میزان طلاق نیز بالا گرفت.

اگر به دین نگاه کنیم، به روان شناسی و تاریخ نگاه کنیم، می فهمیم که حجاب برای خانم ها چه فایده ای دارد و تحیری نمی ماند تا سؤال کنیم: چرا خانم ها باید حجاب داشته باشند؟ همچنین حجاب را محرومیت نمی دانیم، بلکه می فهمیم حق خانم ها است که در حجاب باشند و نقش خود را ایفا کنند. ما باید به هر جامعه ای که پیشنهاد یا تشویق می کند که خانم ها از حجاب دور شوند، اعتراض کنیم، چون در این صورت، خانم ها و در نتیجه، خانواده ها و جامعه به هلاکت می رسند. مطلبی که در روان

شناسی به خلقت مرد و زن از لحاظ ژنتیک مربوط است، این است که در زنان ژن ایکس و در مردان ژن ایگرگ وجود دارد. ایگرگ پیام می فرستد و بدن ساختار خاص مردانه دارد. ساختار خاص مردانه چیست؟ مغز مردها آستانه تحمل پایین تری دارند. یعنی زودتر پاسخ می دهند، لذا وقتی مقابل فرد بی حجاب قرار می گیرند، به خاطر ساختار خاص مردانه سریع تحریک می شوند. آقای زیبایی نژاد:

تمایلات جنسی در هر دو جنس به ودیعه گذاشته شده است، اما نمود و تظاهر این نیرو در دو جنس به یک گونه نیست. آستانه تحریک پذیری مرد بسیار پایین تر از زن است. یعنی زودتر تحریک می شود و زودتر به اوج التذاذ جنسی می رسد. در زن مسأله به گونه ای دیگر است. تحریک پذیری اش معمولاً دیرتر صورت می گیرد و زمان بیشتری هم برای رسیدن به اوج لذت جنسی لازم دارد. لذا توصیه های دینی برای زن و مرد حتی در حریم خانواده تا حدودی متفاوت است. توصیه ای که به مردها شده، این است که در ارتباط جنسی با همسران تنها به فکر خود نباشید، چون شما زودتر تحریک می شوید، زودتر ارضا می شوید و ممکن است با سرعت زیادی به حالت اُرگاسم برسید و بعد مساله را تمام شده بدانید، ولی مسأله برای زن ناتمام بماند. از مستحبات آمیزش این است که مقدمات مساله از ناحیه مرد طولانی باشد و در ناحیه زن توصیه این است که نگذارد نگاه مرد به بیرون از حریم خانواده متوجه شود، یعنی به مجرد این که تحریک پذیری در مرد می خواهد شکل بگیرد، همسر مساعدت کند تا نگاه مرد به بیرون منعطف نشود. در روابط اجتماعی نیز این مسأله مشاهده می شود. یعنی توصیه هایی که به مرد و زن شده است تا حدودی مشترک و تا حدودی انحصاری است. توصیه مشترک این است که هر دو چشم خود را فروبندند. یعنی زمینه تحریک جنسی را در خود به وجود نیاورند. اما با توجه به این که جاذبه جسمی زن برای مرد بیش از حالت عکس است، حفظ حجاب به گونه ای که به زن توصیه شده، به مرد توصیه نشده است، یعنی حدودش فرق می کند، مرد موظف است که در پوشش خود حریم نگه دارد. اما

حریم مردانه با حریم زنانه با توجه به مختصات جنسی متفاوت است. گروه‌های فمینیستی غرب گرا روی این نکته تاکید می‌کنند که چرا محدودیت خاصی برای خانم‌ها گذاشته شده است و این محدودیت برای آقایان نیست؟ مقاله‌ای در یکی از نشریات غیر دینی کشور توجه من را جلب کرد که نویسنده مقاله تفاوت‌های بیولوژیکی زن و مرد را در ارتباط مساله جنسی به خوبی توضیح داده بود که تحریک پذیری زن بسیار تدریجی‌تر از مرد است و مرد تحریک پذیرتر است و اصولاً نوع تحریک پذیری زن با نوع تحریک پذیری مرد تفاوت می‌کند. در آن مقاله آورده بود که وقتی مرد عکس زن را در وضعیت خاص نگاه کند به سرعت حالت تحریک پذیری برای او به وجود می‌آید، اما حالت عکس آن برای زن دیرتر اتفاق می‌افتاد. بر اساس این تفاوت‌های طبیعی، نسخه دینی برای کنترل مسائل جنسی در بین زن و مرد هم تا حدودی متفاوت ترسیم شده است.

۱- سوره احزاب، آیه ۳۲

آیا بدحجابی و برهنگی در اضطراب و افسردگی زنان مؤثر است؟

سؤال: بدحجابی و برهنگی زنان به صورت جزئی چه آثاری در اضطراب و افسردگی آنان دارد. یعنی بدحجاب چگونه این مشکلات روانی را برای خود ایجاد می‌کند.

زمینه‌هایی که موجب افسردگی او می‌شود چیست؟

خانم دکتر جلالی:

یکی این که گفتیم خانم‌ها نفوذ پذیرتر هستند. یعنی تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرند. اگر حجاب را فقط یک پوشش ظاهری در نظر بگیریم که حتی همان پوشش ظاهری هم به طرف مقابل پیام می‌فرستد، وقتی خانم‌ها حجاب ظاهری و باطنی خود را رها می‌کنند، نفوذ فراوانی در آن‌ها ایجاد می‌شود. یعنی وحدت نفس او که باید وجود داشته باشد، از بین می‌رود. سر حجاب این است که این نفوذ پذیری از یک سو انجام

شود، از سوی شوهر، آن هم شوهر خوب که محیط خوبی را برای خانواده ایجاد می کند تا یگانگی حاصل شود. تکرر و تعدد، اضطراب، آشفتگی و افسردگی پیش می آورد. همان طور که خانم های با حجاب لطیف تر می شوند، خانم هایی که حجاب را رها می کنند، به مرور زمان مثل یک دستی که خیلی کار سنگین با آن انجام دهند، خشن می شود و لطافتش را از دست می دهد. به عنوان مثال پرستارهایی که تازه سر کار آمده اند، به مریض ها بیشتر و بهتر پاسخ می دهند، اما بعضی از آن ها که در آن جا زیاد کار کرده اند یا به خاطر فشار کارشان ساعت ها پشت سر هم کار می کنند، خوب نمی توانند پاسخ دهند، چون تحملش را ندارند و به اصطلاح پوست کلفت شده اند و حالت بیگانگی پیدا کرده اند، یعنی بعد معنوی و هویت خود را از دست داده اند. معنای زندگی در لطافت، عفت و پاسخ دادن به شوهر و بچه است. وقتی که این حریم را بشکنیم طبعاً افسردگی پیش می آید.

حجۀ الاسلام غروی:

خانم دکتر به یک نکته ظریف روانی اشاره کردند و آن این که ویژگی پاسخ دهی در زن برای بهداشت روانی خانواده و بهداشت روانی خودش نقش بسیار مهمی دارد. پاسخ دهی نیز صرفاً پاسخ دهی جنسی نیست، بلکه پاسخ دهی عاطفی و جنبه های دیگر نیز مطرح است. اگر بنا باشد این پاسخ دهی در بیرون از خانه زیاد شود بخواهیم یا نخواهیم در خانه و خانواده تقلیل پیدا می کند، زیرا در خارج از خانه خیلی از پاسخ ها را داده است. نکته دیگر این که انگیزه نمایاندن و به نمایش گذاشتن در خانم ها بیشتر است و بالاخره باید ارضا شود. یک وقت این حالت در خانه و خانواده ارضا می شود و موجب ثبات خانواده شود که بسیار مطلوب است. اما چنان که خانم بیرون از خانه در مقام ارضا برآید، دچار وسوسه می شود که نکند در این رقابت عقب بمانم. در زمان طاغوت بعضی از خانم ها خودشان می گفتند: گویا تمام تلاش ما برای بیرون از خانه است، سر را باید ببندیم و...، تا بتوانیم با دیگران رقابت لازم را داشته باشیم و می

گفتند: ما بعد از انقلاب راحت شدیم. گاهی چون در نعمت هستیم، نمی فهمیم نعمت یعنی چه؟ درست مثل کسی که به اندازه لازم اکسیژن دارد، عمری تنفس می کند و هیچ مشکلی برایش نیست، چنین کسی نمی فهمد ارزش اکسیژن چه قدر است. وقتی می فهمد که کمبود اکسیژن داشته باشد. بسیاری از نعمت ها همین طور است. ما حقیقتاً چون در این نعمت هستیم و خانم هایمان الحمدلله از نعمت حجاب برخوردارند، قدر این نعمت را نمی دانیم.

مجری: شاید مشکل دیگری که بی حجابی به مرور زمان ایجاد می کند، این باشد که وقتی همه هویت زن را سیمای ظاهریش تشکیل داد و در صدد بود که ظاهر خودش را به نمایش بگذارد، بعد از مدتی که این ظاهر کم رنگ شد، طبیعتاً احساس بی هویتی می کند، شاید این مسأله افسردگی بیشتری برای بعضی از خانم های بد حجاب و بی حجاب ایجاد کند.

آیا بی حجابی باعث استهلاک نیروها می شود؟

سؤال: آقای زیبایی نژاد فرمودند: بی حجابی باعث استهلاک نیروها می شود، اگر مراد نیروهای جسمی است که ظاهراً در غرب بی حجابی باعث کاهش نیروهای جسمی نشده است و اگر مراد نیروهای دیگری است لطفاً بیان فرمایند؟
آقای زیبایی نژاد:

ما وقتی بحث استهلاک قوا را مطرح می کنیم، مراد این است که اگر انسان انرژی خود را صرف فعالیت نکند که به قصد آن فعالیت وارد عرصه اجتماع شده است، قوای خود را مستهلک کرده است، یعنی ضریب بازدهی یک دستگاه نسبت انرژی مفید به کل انرژی است. مثلاً می گویند: ماشینی به نام بدن انسان اگر ۶۵ درصد از توان خود را صرف کار مفید کند و ۳۵ درصد آن انرژی تلف شود، ضریب آن ۶۵ درصد می شود که ضریب بالایی است. برعکس لامپ های مصرفی در منزل، ده درصد انرژی خود را

صرف روشنایی می کند و بقیه اش به گرما تبدیل می شود، این ضریبش پایین است. اگر فعالیت اجتماعی زن و مرد به گونه ای تنظیم شود که انرژی زن یا مرد تماماً یا به صورت قریب به اتفاق صرف فعالیت اجتماعی مفید شود، فعالیت آن ها موفق و دارای بازدهی و راندمان بالا است. اما اگر انرژی زن و مرد صرف کارهایی شود که غرض اصلی آن ها نبوده است و به آن هدف از خانه بیرون نیامده اند، این را استهلاک نیرو می گویند.

وقتی شما از خانه به قصد دانشگاه خارج می شوید، ولی این قدر دانشگاه رفتن شما حواشی دارد که آن حواشی درس خواندن شما را تحت الشعاع قرار می دهد، این را استهلاک قوا می گوئیم. شما می خواهید در محیط دانشگاه درس بخوانید، ولی سی جفت چشم به شما نگاه می کند و از شما انتظاراتی دارد که مدل لباس چگونه باشد و...، فکر این حواشی برای شخص استهلاک نیرو است. نیرو وجود دارد، اما صرف کارهایی می شود که غرض اصلی نیست. با فرض بی حجابی، چون توجه دو جنس به یکدیگر است، استهلاک نیرو زیاد است. حتی در بعضی چیزها مثل خوش تیپی که ظاهراً به نظر می آید خوب است، همین استهلاک وجود دارد. گاهی سوال می کردند که چرا طلبه های حوزه های علوم دینی خیلی خوش تیپ نیستند. یک نفر جواب داده بود که شما حوزه های علوم دینی را مختلط کنید، آن وقت ببینید چه قدر طلبه ها خوش تیپ می گردند! یعنی توجهی که باید صرف درس خواندن و مطالعه شود، صرف حاشیه ها می شود و این ها استهلاک نیروها است.

آقای حق شناس:

در پاسخ به این سوال دو سه نکته را اضافه می کنم.

نکته اول این است که اولاً همه پیشرفت هایی که در غرب مطرح است، ما آن را پیشرفت نمی دانیم. ممکن است بر اثر بی حجابی در برخی از عرصه ها در غرب

پیشرفت حاصل شده باشد، مثل این که با استفاده از جذابیت های زن، توسعه اقتصادی، فروش کالاها، بازاریابی و افزایش تولیدات پدید آید. این مساله به نظر ما یک امر منفی تلقی می شود.

نکته دوم این است که بسیاری از پیشرفت های کشورهای غربی معلول بی حجابی نبوده است. چه بسا اگر خود آن ها حجاب داشتند از این که هستند نیز، بیشتر پیشرفت می کردند. پیشرفت آن ها در خیلی از عرصه ها معلول تلاش ها، برنامه ریزی ها و مدیریت های آنان است.

نکته سوم این است که پیشرفت نکردن ما نیز در خیلی از عرصه ها معلول حجاب نیست. این طور نیست که اگر ما حجاب را برداریم پیشرفت می کنیم. ما باید علت را در عوامل دیگری جستجو کنیم، در تلاش، برنامه ریزی و سیستم مدیریت جامعه خودمان جستجو کنیم.

نکته چهارم این است که استهلاک قوا گاهی مادی و گاهی معنوی است. بی حجابی بخش عظیمی از قوای معنوی انسان

را مستهلک می کند، به این معنا که اگر انسان به دنبال تعالی روحی باشد، هر چه عوامل مختلف سراغش بیاید و او را به خود مشغول کند، تعالی او کمتر می شود. نه تنها مسائل جنسی، بلکه اگر کسی دائم مشغول خوردن باشد و تمام هم و غم او شکمش باشد استهلاک قوا پیدا می کند، یعنی نمی تواند به آن مرتبه ای از رشد که برایش تعریف شده است، برسد. در جامعه ای که حجاب وجود دارد و تحریکات جنسی به حداقل رسیده است، انسان ها به سمت خدای متعال اوج می گیرند. میان مردی که وقتی صبح از خانه بیرون می آید، چشمش را فرو می بندد و با خانم هایی که برخورد می کند همه پوشیده اند و توجه این مرد به عبودیت خدا و خدمت به جامعه است با مردان دیگری که دائماً در معرض تحریک جنسی قرار دارند، تفاوت فراوان است. کشش های جنسی

هر دو طرف را مبتلا می کند، به گونه ای که همه در مسیر اوج خود، زمین گیر می شوند.

چرا در طول تاریخ انسان ها از احکام دینی مثل حجاب گریزان بوده اند؟

سؤال: اگر احکام اسلام مطابق با فطرت انسان است چرا در طول تاریخ اکثریت انسان ها از احکام دینی مثل حجاب گریزان بوده اند؟ امروزه در پذیرش حجاب حتی میان مسلمان ها نیز مشکلاتی وجود دارد. گاهی بعضی از روحانیون در لزوم حجاب تشکیک می کنند. سؤال این است که اگر این امر فطری است پس چرا در آن تشکیک می شود؟

آقای حق شناس:

این سؤال به بحث حجاب اختصاص ندارد. پاسخ کلی این است که بسترها و زیرساخت های اجتماعی در روی آوردن و پشت کردن انسان ها به احکام الهی نقش بزرگی دارد. شما اگر مدتی کالایی را در تلویزیون تبلیغ کنید و برای آن در جامعه بسترسازی کنید، مردم به آن گرایش پیدا می کنند، در حالی که این گرایش فطری نیست و عکس مساله نیز صادق است. اگر برای یک مسأله فطری شما بستر سازی مثبت نکنید و تنفر عمومی نسبت به آن ایجاد کنید می بینید بسیاری از افراد از فطرت اولیه خود دور می شوند. رو آوردن و رو نیاوردن، همه جا نشانه فطری بودن یا فطری نبودن نیست. امروزه شما می بینید امور بدیهی گاهی با تبلیغات و بسترهای اجتماعی مورد تشکیک قرار می گیرد.

نکته دیگر این است که تشکیک ها عموماً در حد و حدود است، نه در اصل حجاب. اگر بحث این است که اصل گرایش به پوشیده بودن چیزی است که فطرت جامعه آن را بر نمی تابد، این سخن مردود است. اگر تشکیک وجود دارد در حد و مرز حجاب است.

امروزه شبهات جدیدی مطرح شده است: یکی این است که حجاب در صدر اسلام این قدر هم سفت و سخت نبوده است، حداقل این جوری که شما می گویند، نبوده است. لزومی ندارد خانم ها این قدر خودشان را بپوشانند. حالا اگر مقداری از موها هم بیرون باشد آسمان به زمین نمی آید. بگذارید بخشی از خانم ها با مانتو بگردند، موهایشان بیرون باشد و آرایش مختصری هم داشته باشند. دیگر این که می گویند: شما اجازه دهید عده ای از خانم های مسیحی و یهودی آزاد باشند. هر کسی خواست با حجاب و هر کسی نخواست بی حجاب باشد. البته پاسخ این پرسش را در ادامه بحث خواهیم داد که آیا حکومت اسلامی می تواند جامعه زنان را حتی کسانی که معتقد به حجاب نیستند، به حجاب الزام کند یا نه؟

خلاصه این که به نظر ما گرایش به حجاب یک مسأله فطری است. آیاتی که درباره حضرت آدم و حوا مطرح می شود، گرایش فطری آن ها را به پوشش نشان می دهد.

حجاب زیبا کننده یا زشت کننده؟!

سؤال: از منظر زیبایی شناختی آیا حجاب زیبا کننده است یا زشت کننده؟

آقای زیبایی نژا د:

یکی از خانم های روان شناس می گفت: شما طلبه ها آمده اید خانم ها را توی چادر مشکی قرار داده اید که جذاب تر باشند و اسمش را وقار گذاشته اید تا خانم ها بیشتر راضی شوند! توضیح ایشان این بود که می گفت: اگر شما در میان یک پرده سیاه، یک نقطه سفید بگذارید بیشتر جلب توجه می کند، در حالی که اگر در میان یک پرده زرد، یک نقطه سفید بگذارید چندان جلب توجه نمی کند. شما پوشش رنگی را از خانم ها می گیرید و پوشش تیره به آن ها می دهید تا گردی صورتشان در تیرگی چادر بیشتر جلب توجه کند و شما مردها بیشتر لذت ببرید، ولی برای این که خانم ها راضی شوند، اسم آن را وقار می گذارید. بحث ما در اصل پوشش و حجاب است نه در مختصات

آن و چه بسا در صورتی که شکل خاصی از پوشش - حالا به طور خاص کاری به رنگ نداریم - ضریب افزوده ای در زیبایی ظاهری زن ایجاد کند و مصداق تبرج به حساب آید، مورد نهی قرار گرفته است. در محیط های مختلف، ممکن است جذابیت ها متفاوت باشد. به عنوان مثال اگر در جامعه ایران، خانم ها چادر عربی بپوشند ممکن است جذابیت آن با چادر معمولی متفاوت باشد، ولی در جامعه عرب ها چون این شیوه شیوه متداولی در پوشش است، تبرج به حساب نیاید. چیزی که در اندیشه دینی، از آن نهی می کنیم، این است که زن یک جذابیت جنسی برای مرد پیدا کند. اما اگر جذابیت دیگری غیر از جذابیت جنسی برای مرد پیدا کند، یعنی تحریک پذیری جنسی وجود نداشته باشد و یک میل دیگری مرد را به سمت زن بکشد، دلیلی بر حرمت آن نداریم. ما باید به این میل طبیعی سمت و سوی صحیح بدهیم و آن را هدایت کنیم، به گونه ای که برای جامعه مزاحمت ایجاد نکند و همان ویژگی به یک ارزش افزوده واقعی تبدیل شود. حالا خودتان قضاوت کنید که آیا چادر مشکی بر خانم ها جذابیت جنسی را اضافه می کند یا جذابیت شخصیتی ایجاد می کند. اگر دومی باشد اشکالی ندارد، ولی اگر اولی باشد باید تمهیدی برای آن در نظر گرفت.

چرا حجاب در مردان مانند زنان موجب شخصیت نمی باشد؟

سؤال: اگر حجاب زن ملاک شخصیتی دارد چرا این شخصیت در مرد به طور کلی نادیده گرفته شده است، یعنی زن دارای چه ویژگی است که در نماز این چنین شخصیت می یابد، ولی مرد این گونه نیست؟

آقای زیبایی نژاد:

بحث وجوب حجاب در صدر اسلام جنبه شخصیتی هم داشته است. خداوند متعال در آیه ۵۹ سوره احزاب می فرماید: « ذلک ادنی ان یعرفن و فلا یؤذین » شخصیت زن مومن به این است که از زنانی که حیثیت اجتماعی آن ها پایین است، متمایز باشد و از

آن‌ها باز شناخته شود. کسانی که مومن نبودند، مخاطب آیه جلاباب نیز نبودند. مخاطب این آیه زنان مؤمن هستند و برای آن‌ها جلاباب جنبه شخصیتی دارد. یکی از علمای مشهد می‌گفت: من قبل از زمان کشف حجاب، نوجوان بودم. در بازار که راه می‌رفتم، دو طایفه از زن‌ها حجابشان کامل نبود. یکی زنان فاحشه و دیگری زنان اهل کتاب، بقیه با پوشش در جامعه می‌آمدند. در صدر اسلام و همچنین قبل از زمان کشف حجاب، اگر کسی حجاب کامل را رعایت نمی‌کرد نشان دهنده این بود که از نظر شخصیت اجتماعی، در مرتبه پایینی است، یعنی در طایفه مومنان یا جزء زنان آزاده به حساب نمی‌آمد. پس حجاب جنبه شخصیتی هم دارد.

یکی از شبهاتی که الان مطرح می‌کنند، این است که چرا شما نسبت به زنان اهل کتاب سخت‌گیری می‌کنید؟ در صدر اسلام این سختگیری‌ها نبوده است. پاسخی که داده می‌شود، این است که در صدر اسلام حجاب ملاک شخصیت دینی بوده است و الان آن وضعیت تغییر کرده است. و دارای جنبه‌های دیگری هم شده اگر ما برای کسانی که اهل کتاب هستند، تسهیلاتی قرار دهیم و بگوییم: آن‌ها می‌توانند بدون حجاب کامل بیرون بیایند، با توجه به نفوذ فرهنگ بیگانه، این احتمال وجود دارد که بعضی از مسلمانان بگویند: ما می‌خواهیم مسلمان نباشیم و آزاد بگردیم و از این راه باب مفساد جنسی در جامعه باز شود. بنابر این حکومت برای مصلحت جامعه اسلامی، به اهل کتاب اجازه تبرج و بی‌حجابی نمی‌دهد. آقای حق‌شناس: مطلبی که می‌خواهم اضافه کنم این است که فلسفه پوشیده بودن زن در جایی که نامحرم نیست و می‌خواهد در تنهایی نماز بخواند، شاید جنبه تمرینی داشته باشد. نکته دیگری که من می‌خواهم بر آن تأکید کنم، این است که حجاب برای کنترل هرج و مرج و تنظیم روابط جنسی در جامعه است، حجاب برای حفظ سلامت جنسی جامعه است. پس ما باید کسانی را که معتقد به حجاب نیستند، به حجاب الزام کنیم، چون اگر این‌ها با این وضعیت به جامعه آمدند فلسفه‌ای که می‌خواستیم اتفاق بیفتد، هرگز اتفاق نمی‌افتد،

یعنی جامعه به آلودگی جنسی مبتلا می‌شود. آن شخص خودش معتقد نیست، ولی منکر دامن همه را می‌گیرد. بدحجابی و بی‌حجابی دامن همه را می‌گیرد. همه از این مساله متضرر می‌شوند.

بحث دیگری که مطرح می‌شود، بحث آزادی است. البته حجاب به نوعی محدودیت است، حداقل به لحاظ ظاهری محدودیت می‌آورد. اما این محدودیتی است که می‌پذیریم. اگر این محدودیت نباشد مفسد عظیمی از نظر جنسی در جامعه به وجود می‌آید. جامعه و خانواده از هم می‌پاشد.

ما خودمان این محدودیت را مثل خیلی از محدودیت‌های دیگر می‌پذیریم این که ما خیلی جاها برای خودمان محدودیت قائل می‌شویم، بعضی غذاها را نمی‌خوریم تا چربی خونمان بالا نرود، خودداری از خوردن شیرینی محدودیت است، ولی محدودیت مطلوبی است. امساک از خوردن چربی محدودیت است، ولی محدودیت مطلوبی است. انسان برای آزادی معنوی خود، برای این که از محدودیت قید و بندهای نفسانی آزاد شود، باید حجاب داشته باشد.

نکته آخر: اگر شما گفتید حجاب برای این است که تحریکات جنسی در جامعه از بین برود، خانم محترم خوب می‌فهمد که اگر جایی قرص صورتش بیرون بود و نامحرمی با افکار خاصی صورت او را به نظاره نشست، خود را موظف می‌داند که صورت از نامحرم بر گرداند، چون فلسفه حجاب این بود که تحریک جنسی پدید نیاید. اگر حتی رنگ لباس خانم‌ها جذاب باشد و نامحرم را به خود دعوت کند فلسفه حجاب به این خواهر می‌گوید که رنگ لباس شما باید طوری باشد که تحریک جنسی ایجاد نکند. آقای زیبایی نژاد:

از بعضی کشورهای اسلامی، کسانی آمده بودند و این سؤال را مطرح می‌کردند که اگر افراد متدین حجاب خود را آزادانه به تمام و کمال حفظ کنند و کسانی که متدین نیستند، آزادانه بگردند- همان گونه که اکنون در بعضی از کشورهای خلیج می‌بینیم-

در چنین شرایطی مرز میان خوب و بد راحت تر تشخیص داده می شود، اما در کشورهایایی مثل کشور ایران که مسئولین حجاب را برای خوب و بد الزام کرده اند، انسان ها از یکدیگر باز شناخته نمی شوند. یعنی آدم های بد زیر همان حجابی هستند که آدم های خوب قرار می گیرند. خلاصه این که در جامعه ما یک حالت نفاق و در هم ریختگی مشاهده می شود که در جوامع دیگر وجود ندارد و اگر کسی بخواهد فساد کند به خانه های فساد می رود و دیگر در جامعه فساد نمی کند.

نکته قابل توجه این است که برنامه دین برای اداره جامعه، حذف زمینه های فساد است، یعنی ابتدا باید کاری کنیم که فساد به وجود نیاید. در مرحله بعد اگر در جامعه ای فساد وجود پیدا کرد باید زیر لایه های دیگر مخفی بماند. یعنی علنی شدن فساد که ما اسمش را اشاعه و شیوع فساد می گذاریم، بسیار مضر است. به عبارت دیگر همیشه باید ضریب احساس نا امنی از اصل نا امنی کمتر باشد. یعنی اگر در جامعه ای امنیت روی نقطه ۳۰ بود، اما احساس امنیت روی نقطه ۵۰، ۶۰ یا ۷۰ بود، می گویند: این جامعه جامعه خوبی است. چون مردم احساس امنیت می کنند. اما اگر امنیت را در نقطه ۷۰ نگه داشتید ولی احساس امنیت را در نقطه ۲۰ قرار دادید، یعنی با وجودی که فساد در جامعه کم است، اما احساس نا امنی و فساد زیاد بود، جامعه متزلزل می شود. به عنوان مثال، قبل از پیروزی انقلاب، ما هشت هزار نفر ساواکی پداشتیم، ولی به گونه ای تبلیغ شده بود که هر سه نفری که با هم حرف می زدند، فکر می کردند یکی از خودشان ساواکی است. این پشت همه را می لرزاند. مدل هدایت دینی این است که جو جامعه به گونه ای نباشد که احساس شود فساد راحت انجام می شود. حالت ترس از فساد، همیشه باید وجود داشته باشد و فساد حقیقی در زیر لایه های صلاح خود را پنهان کرده باشد که چشم های نگران را متوجه خود نکند. راه فساد را نباید به مردم نشان داد. نباید زمینه میل به گناه را در جامعه تشدید کرد. نگوئیم این جا سینمایی آن چنانی می سازیم و کنار آن هم مسجد می سازیم. هر کس دلش می خواهد مسجد برود و هر کسی دلش

می خواهد فیلم سکسی نگاه کند. این برنامه دینی نیست. برنامه دینی این است که زمینه فساد را در جامعه کم کنیم. فساد علنی را از بین ببریم تا کسی که می خواهد به سراغ فساد برود، احساس ترس داشته باشد.